

دَمی باشیخ ابو سعید ابوالخیر

(۱) در آن وقت که شیخ ما ابوسعید به نیشا پور بود، یک سال مردمان سخن مُنجمان و حکمی که ایشان کرده بودند، بسیار می گفتند، و عوام و خواص خلق به یک بار در زبان گرفته بودند که امسال چنین و چنین خواهد بود. یک روز شیخ ما مجلس می گفت. و خلق بسیار آمده بود. بزرگان و ائمه نیشا پور جمیله در آنجا بودند. به آخر مجلس شیخ ما گفت: "ما امروز شمار از احکام نُجوم سخن خواهیم گفت." همه مردم گوش و هوش به شیخ دادند تا چه خواهد گفت. شیخ گفت:

"ای مردمان! امسال همه آن خواهد بود که خدای خواهد. همچنانکه پاره همه آن بود که خدای تعالی خواست." و دست به زوی فرود آورد مجلس ختم کرد.

(۲) خواجه عبدالکریم خادم خاص شیخ ما ابوسعید بود، گفت:

"روزی درویشی مرا بنشانده بود تا از حکایت های شیخ ما، او را چیزی می نوشتم. کسی بیامد که: "شیخ ترا می خواند." برفتم. چون پیش شیخ رسیدم، شیخ پرسید که "چه کاری کردی؟" گفتم: "درویشی حکایتی چند خواست از آن شیخ، می نوشتم." شیخ گفت: "یا عبدالکریم! حکایت نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند!"

(۳) آورده اند که روزی شیخ ما، در نیشا پور به محله ای فرومی شد. و جمع متصوفه، بیش از صد و پنجاه کس با او به هم. ناگاه زنی، پاره ای خاکستر از بام بینداخت، نادانسته که کسی می گزرد. از آن خاکستر بعضی به جامه شیخ رسید. شیخ فارغ بود و هیچ متأثر نگشت. جمع در اضطراب آمدند و گفتند: "این اسرای باز کنیم." و خواستند که حرکتی کنند. شیخ ما گفت: "آرام گیرید کسی کو مستوجب آتش بود، به خاکستر با اوقناعت کنند، بسیار شکر واجب آید."

(محمد بن منور میهنی: أسرار التوحید)

فرہنگ

نجومی -	مُنَجِّم
(بہ یک بارگی) لفظی مطلب ہے ایک ہی بار۔ مُراد ہے سب کے	بہ یک بار
سب نے [یکبارگی]	سب
(یہ بات) اُن کی زبان پر تھی -	در زبان گرفتہ بُودند:
(ہم + چنان + کہ) جس طرح کہ ، جیسا کہ -	ہمچنانکہ
پچھلے سال -	پار :
ہاتھ چہرے پہ پھیرے -	دست بہ زوی فرود آورد:
(نشانندن: بٹھانا) بٹھار کھاتھا -	بشاندہ بُود
اُس کو -	اُورا :
(فروشدن: گزرنا) گزر رہے تھے -	فُرومی شد
گروہ -	جمع :
صوفیہ، درویش	مُتَصَوِّفہ
: کچھ حصہ ، کچھ، تھوڑی سی -	پارہ ای
مُطمئن ، پُرسکون -	فارغ :
اثر نہ لیا -	متاثرنگشت
ہم اس گھر کی اینٹ سے اینٹ بجا دیں گے - (مصدر: کندن)	این سرای باز کنیم:
: مستحق -	مستوجب